



University of Tehran Press

Analyzing and Examining the Foundations of The Theory of Cultural Dynamics and Its Criticism Based on Islamic Foundations

Reza Abravesh^{1*} | Mohammad Abbaszadeh Soramy²

1. Corresponding Author, Department of cultural management, Islamic Maaref University, Qom, Iran. E-mail: abravesh@maaref.ac.ir

2. Department of Cultural Management, Islamic Maaref University, Qom, Iran. E-mail: mili.abz92@gmail.com

ARTICLE INFO	ABSTRACT
Article type: Research Article Received: 01 November 2024 Revised: 02 April 2025 Accepted: 06 April 2025 Published online: 20 December 2025 Keywords: Dynamics of organizational culture, Cultural change, Islamic principles, Interpretation, Manifestation.	Purpose:The theory of organizational culture dynamics, as one of the theories of interpretive paradigm, tries to explain the process of culture formation in the organization by presenting a four-stage process. The purpose of this study is to investigate the function of the theory of organizational culture dynamics after replacing Islamic principles. The researcher examines the function of theory by substituting the foundations of Islamic epistemology, ontology and methodology. Design/Methodology/Approach:In this research, the jurisprudential-ijtihad method is used. In this method, the Islamic epistemological system is presented on the theories of the humanities. also, the Islamic foundations replace by the foundations of the Theory. Research Findings:After replacing, the processes of manifestation and interpretation are disrupted and the cycle is interrupted. by substituting Islamic principles, the element of "values" in culture and cultural dynamics is trapped in relativity, with relativity of culture, the process of organizational culture dynamics is also challenged. Limitations & Consequences:Each of the principles of the interpretive paradigm and Islamic principles needs to be elaborated and explained, while the observance of the standards caused the principles to be stated briefly. Practical Consequences:By replacing Islamic principles, the process of interpretation in the model will disappear and the cycle of dynamics of organizational culture will no longer continue. Innovation or value of the Article:So far, no research has been done on the critique of the foundations of the theory of organizational culture dynamics. This research is one of the first researches that examines the critique of the principles of theory based on Islamic principles.

Cite this article: Abravesh, R. & Abbaszadeh Soramy, M. (2026). Analyzing and Examining the Foundations of The Theory of Cultural Dynamics and Its Criticism Based on Islamic Foundations. *Organizational Culture Management*, 23 (4), 411-424. <http://doi.org/10.22059/jomc.2025.384710.1008721>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jomc.2025.384710.1008721>

Publisher: University of Tehran Press.



انتشارات دانشگاه تهران

مدیریت فرهنگ سازمانی

سایت نشریه: <https://jomc.ut.ac.ir>

شاپا الکترونیکی: ۶۹۳۴-۲۴۲۳

تحلیل و بررسی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی و نقد آن بر اساس مبانی اسلامی

رضا ابروش^{۱*} | محمد عباس‌زاده سورمی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. رایانامه: abravesh@maaref.ac.ir

۲. گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. رایانامه: mili.abz92@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: نظریه پویایی‌های فرهنگی در زمره پارادایم تفسیری است و تلاش دارد با ارائه فرایند چهار مرحله‌ای ایجاد و تغییرات فرهنگی را تبیین کند. هدف این پژوهش بررسی و تبیین کارکرد نظریه پویایی‌های فرهنگی بعد از جایگزینی مبانی اسلامی در آن است.
تاریخ‌های مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹	روش: در این پژوهش، از روش حکمی-اجتهادی استفاده می‌شود. در این روش، منظومه معرفتی اسلام بر نظریه‌های شکل‌گرفته در علوم انسانی عرضه می‌شود. در روش یادشده مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، و روش‌شناسی اسلامی جایگزین مبانی نظریه می‌شود.
کلیدواژه: پویایی‌های فرهنگی، تغییرات فرهنگی، تفسیر، جلوه‌گری، مبانی اسلامی.	یافته‌ها: با جایگزینی مبانی اسلامی فرایند جلوه‌گری و تفسیر از کار می‌افتد و چرخه قطع می‌شود. همچنین عنصر «ارزش‌ها» در فرهنگ و پویایی‌های فرهنگی در دام نسبیت گرفتار و فرایند یادشده با چالش مواجه می‌شود.
	نتیجه: با جایگزین کردن مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی فرایندهای پویایی فرهنگی قابلیت تداوم و استمرار خود را از دست می‌دهند. به طور خاص، فرایند تفسیر در مدل یادشده از بین می‌رود و دیگر چرخه پویایی‌های فرهنگی استمرار نمی‌یابد. همچنین با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی که رویکردی رئالیستی دارد فرایند جلوه‌گری نیز فاقد معیار و ملاک برای ارزیابی خواهد بود. زیرا بر اساس مبنای معرفت‌شناسی پارادایم تفسیری هر ارزشی که متولد ذهنیت افراد باشد ارزشمند است. در این صورت در تعارض بین ارزش‌ها هیچ معیار و ملاکی برای ارزیابی و سنجش صحت و درستی ارزش‌های فرهنگی وجود ندارد.
استناد: ابروش، رضا و عباس‌زاده سورمی، محمد (۱۴۰۴). تحلیل و بررسی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی و نقد آن بر اساس مبانی اسلامی. مدیریت فرهنگ سازمانی، ۲۳ (۴) ۴۱۱-۴۲۴.	

<http://doi.org/10.22059/jomc.2025.384710.1008721>

© نویسندگان. ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jomc.2025.384710.1008721>



مقدمه

مفهوم فرهنگ بیش از یک قرن است که محور مطالعات مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی واقع شده و از منظرهای گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته است. نقش‌آفرینی فرهنگ در همه عرصه‌های اجتماعی و زندگی بشر موجب شده مطالعات موşkافانه‌ای درباره فرهنگ و عناصر آن صورت گیرد. منشأ کثرت مطالعات فرهنگی را می‌توان در تفاوت پارادایم‌های فرهنگی جست‌وجو کرد. پارادایم^۱ بیانگر اشتراکات یک جامعه علمی است که اعضای یک جامعه علمی در آن اشتراک دارند. کسانی که تحقیقاتشان بر بنیاد پارادایم‌های مشترک صورت می‌گیرد نسبت به قواعد و استانداردهای مشابهی در پژوهش علمی متعهدند. این پابندی و اجماع ناشی از پیش‌فرض‌های علمی آن است (کوهن، ۱۳۹۲: ۹۵). در این بین پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی از مهم‌ترین عوامل تعدد و تفاوت پارادایم‌ها محسوب می‌شوند. برآیند تمایزات معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در پارادایم‌ها تغییر در روش‌شناسی نظریه‌ها است. یکی از پارادایم‌های رایج در مطالعات مربوط به فرهنگ پارادایم نمادین تفسیری یا همان پدیدارشناسانه است. رویکردهای تفسیری در فرهنگ بر جوهره فرهنگ تأکید دارند؛ یعنی اعتقادات، ارزش‌ها، رفتارهای مشترک، تاریخی و سازمان‌یافته (Fasoli, 2020: 299). یکی از نظریه‌های مطرح در پارادایم نمادین تفسیری نظریه پویایی فرهنگی است. این نظریه چارچوبی را فراهم می‌کند که در آن می‌توان درباره پویایی فرهنگ‌های سازمانی بحث کرد (Hatch, 1993: 657). در این پارادایم، فرهنگ ماهیتی پویا دارد که به طور پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است.

بیان مسئله

همهانگ‌سازی دانش با فرهنگ اصیل اسلامی، که امروزه با نام علوم انسانی اسلامی از آن یاد می‌شود، رویکردی است که برای تداوم حیات تمدنی اسلام و نجات علم از نگاه‌های غربی (شریفی، ۱۳۹۳: ۵۰) مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است، متکی بر جهان‌بینی دیگری است، حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد.» (۱۳۸۹/۰۷/۲۹). بنابراین نظریه پویایی‌های فرهنگی که توسط ماری جو هچ (۲۰۱۳) ارائه شده است از این قاعده مستثنی نیست و مبتنی بر مبانی همهانگ با نظریه‌های رایج در تمدن غرب است. آنچه در اینجا به عنوان مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد کارکرد نظریه یادشده بر اساس مبانی اسلامی است. با توجه به اینکه مقوله فرهنگ در تمدن و سازمان‌های اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته و مبتنی بر مبانی اسلامی است، کارکرد نظریه پویایی‌های فرهنگی با جایگزینی مبانی اسلامی محل تأمل و بررسی است. تبلور مبانی اسلامی در فرهنگ جوامع مسلمان موجب می‌شود پژوهشگر کارکرد نظریه نام‌برده مبتنی بر مبانی اسلامی را مورد پژوهش قرار دهد؛ همان‌طور که مقام معظم رهبری در خصوص مبانی تمدن غربی می‌فرماید: «مبانی آن تمدن مبانی غلطی است؛ مخالف با مبانی اسلامی است.» (۱۴۰۳/۱۲/۱۸). نظریه پویایی‌های فرهنگی با توجه به اینکه در زمره نظریه‌های مبتنی بر پارادایم نمادین تفسیری است دارای مبنای معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، و روش‌شناسی خاص خود است. بر این اساس نقد و بررسی تطبیقی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی با مبانی اسلامی اهمیت دارد. به همین دلیل هدف این پژوهش تحلیل و بررسی تطبیقی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی و کارکرد نظریه، پس از جایگزینی مبانی اسلامی، است. این پژوهش درصدد است با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه پویایی‌های فرهنگی فرایند شکل‌گیری و کارکرد نظریه را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

در این زمینه این سؤال مطرح می‌شود که نظریه پویایی‌های فرهنگی پس از جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، و روش‌شناسی اسلامی چگونه خواهد بود؟ آیا همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند یا نظریه پس از جایگزینی مبانی اسلامی فروپاشیده خواهد شد.

پیشینه نظری پژوهش

مطالعات فرهنگ سازمانی موضوعی است که مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. در مطالعات نسبتاً جدید فرهنگ

1. paradigm

سازمانی پدیده‌ای پویا تلقی می‌شود که از قابلیت تغییر و انطباق‌پذیری بالا برخوردار است. در همین زمینه موضوع پویایی فرهنگی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. کاووسی و همکارانش (۱۳۹۲) پویایی‌های فرهنگی را در گرو وجود فرهنگ مولد و خلاق و بانشاط، که سرزندگی و سرحالی را برای جوامع و سازمان‌ها به ارمغان می‌آورد، معرفی می‌کنند. آن‌ها الگوی پویایی‌های فرهنگی را دارای سه دسته عوامل ذاتی و درونی و بیرونی تعریف می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها عوامل ذاتی مربوط به خود فرهنگ است. عوامل درونی به جامعه‌ای که فرهنگ در آن جریان دارد اشاره می‌کند و عوامل بیرونی به درک صحیح از تحولات محیطی (کاووسی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵۹).

ادگار شاین سه لایه برای فرهنگ برمی‌شمارد؛ مصنوعات یا دست‌ساخته‌ها^۱ که در سطح بیرونی قرار می‌گیرند و قابل حس و رؤیت‌اند، ارزش‌ها و باورهای حمایت‌شده^۲ که در لایه میانی هستند، و مفروضات اساسی مشترک^۳ که «جوهره فرهنگ» نامیده می‌شوند. او معتقد است برای هر گونه تغییر و تحول در فرهنگ باید مفروضات اساسی را مورد توجه قرار داد (Schein, 2010: 23-32). ماری جوهج با استفاده از نظریه شاین نظریه پویایی‌های فرهنگی را ارائه می‌کند. در نظریه پویایی‌های فرهنگی، فرهنگ فقط بر عناصر فرهنگ (مفروضات، ارزش‌ها، مصنوعات) متمرکز نیست؛ بلکه بر فرایندهای سازماندهی متصل‌کننده آن‌ها تمرکز دارد (Hatch, 2013: 188). این نظریه رابطه سلسله مراتبی بین عناصر فرهنگ را منتفی می‌داند و شکل‌گیری و هر گونه تحول در فرهنگ را در یک فرایند چرخشی معرفی می‌کند. در واقع این نظریه در تلاش است تا با انتقاد از رویکرد سستی به تغییر فرهنگ نگاهی نو به تغییر فرهنگ بیندازد.

توصیف نظریه پویایی‌های فرهنگی

نظریه پویایی‌های فرهنگی که از آن به مدل پویایی‌های فرهنگی نیز یاد می‌شود از چهار فرایند جلوه‌گری، هستی‌بخشی، نمادسازی، و تفسیر شکل گرفته است. این فرایندها به صورت چرخشی زمینه پویایی فرهنگ را فراهم می‌سازند (فرهنگی، ۱۳۸۶: ۹۷). هر یک از فرایندهای چهارگانه نظریه پویایی فرهنگ در این مدل در ادامه تبیین می‌شوند.

فرایند جلوه‌گری

جلوه‌گری^۴ بیانگر این است که چگونه ارزش‌ها از پیش‌فرض‌های^۵ اساسی پدید می‌آیند و به گونه‌ای ارزشی خود را به فرهنگ تحمیل می‌کنند (فرهنگی، ۱۳۸۶: ۹۷). در فرایند جلوه‌گری، پیش‌فرض‌ها در قالب ارزش‌ها^۶ جلوه‌گر می‌شوند. در نخستین مرحله از مدل پویایی‌های فرهنگی جلوه‌گری رخ می‌دهد. مثلاً پیش‌فرض تنبل بودن انسان‌ها باعث می‌شود انسان‌ها را موجوداتی تنبل قلمداد کنیم؛ درحالی‌که فعالیت‌های سازمانی نیازمند تلاش و تکاپوی منابع انسانی است. از این‌رو در فرایند جلوه‌گری پیش‌فرض تنبل بودن انسان‌ها در سازمان‌ها در قالب ارزشی به نام «کنترل تنبلی» تجلی می‌یابد (Hatch, 2013: 189).

فرایند هستی‌بخشی

پس از اینکه پیش‌فرض‌ها در فرایند جلوه‌گری در قالب ارزش‌ها بروز و تجلی یافتند، در فرایند هستی‌بخشی^۷ ارزش‌ها به مرحله واقعیت می‌رسند؛ یعنی «هست» می‌شوند (فرهنگی، ۱۳۸۶: ۹۸) و به شکل محسوس درمی‌آیند. از طریق فرایند هستی‌بخشی، تصاویر ذهنی ریشه‌دار در پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها به شکل مصنوعات^۸ محسوس درمی‌آیند (Hatch, 2013: 189). پیش‌فرض «انسان‌های تنبل» موجب بروز ارزش «کنترل انسان‌ها» می‌شود. سپس ارزشمندی کنترل انسان‌ها در سازمان به شکل‌های مادی و اجتماعی واقعیت می‌یابد. مثلاً ساعت‌های ثبت حضور و غیاب کارکنان و گزارش‌های عملکرد پدیده‌های واقعی در سازمان هستند که مبتنی بر ارزش کنترل انسان‌ها شکل یافتند (هچ، ۱۳۹۰: ۴۸۰).

1. artifacts
2. espoused beliefs and values
3. basic underlying assumption
4. manifestation
5. assumption
6. values
7. realization
8. artifacts

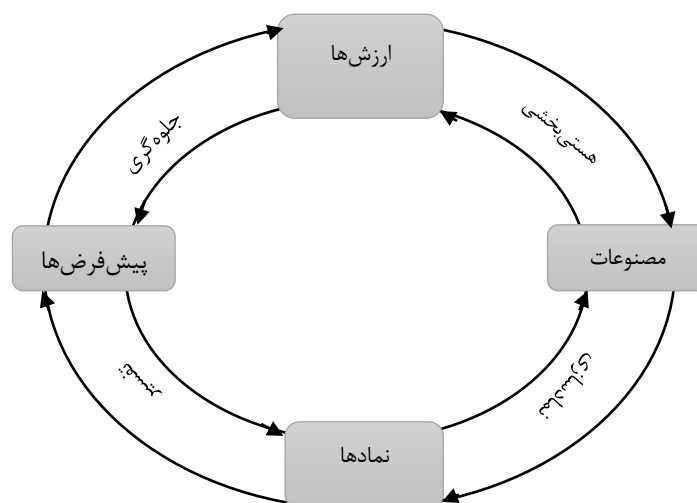
فرایند نمادسازی

در فرایند نمادسازی^۱ نمادها بر اساس مصنوعات ساخته می‌شوند. در این مرحله در فرهنگ‌ها و سازمان‌ها اعضا به روش‌های خاص و با نمادهای خاص واقعیت‌های شکل گرفته برای خود را بیان می‌کنند (فرهنگی، ۱۳۸۶: ۹۸). بنابراین کنترل‌های پلیسی در سازمان از طریق ساعت حضور و غیاب و گزارش‌های عملکرد روزانه بیانگر این نکته است که کارکنان قابل اعتماد نیستند (Hatch, 2013: 190). در واقع در فرایند نمادسازی مصنوعات تولیدشده در فرایند پیشین به عنوان یک سمبل و نماد در فرهنگ سازمانی مطرح می‌شوند.

فرایند تفسیر

در فرایند تفسیر^۲ افراد پس از شکل‌گیری نمادها شروع به تفاسیر و برداشت‌های خود از نمادها می‌کنند. به عبارت دیگر افراد به تفاسیر مستتر در نمادها روی می‌آورند. در این مرحله فرایند تفسیر در دو جهت عمل می‌کند؛ یا از طریق نمادها پیش‌فرض‌های موجود تثبیت و حفظ می‌شوند یا نمادها پیش‌فرض‌ها را به چالش می‌کشند و زمینه تغییر پیش‌فرض‌ها را مهیا می‌سازند (هچ، ۱۳۹۰: ۴۸۱). زمانی با استفاده از نمادها می‌توان پیش‌فرض‌ها را تثبیت و حفظ کرد که تفاسیر با پیش‌فرض‌ها سازگار باشند و بر اساس آنچه از آن انتظار می‌رفت تفسیر شوند. اما اگر تفاسیر با انتظارات مبتنی بر پیش‌فرض‌ها در تعارض باشند، تفاسیر موجب به چالش کشیده شدن پیش‌فرض‌ها خواهند شد.

نظریه زمانی پویا خواهد بود که نمادها با پیش‌فرض‌ها ناسازگار باشند و به عبارتی زمینه چالش پیش‌فرض‌ها را فراهم کنند. مثلاً ظهور فردی سخت‌کوش در سازمان باعث به چالش کشیدن پیش‌فرض تنبلی انسان‌ها می‌شود. سپس احتمال شکل‌گیری معنای جدید درون فرهنگ را میسر می‌سازد. همچنین امکان ارائه تفاسیر دیگر از نمادها وجود دارد. مثلاً سخت‌کوشی افراد نوعی چالپوسی قلمداد و تفسیر شود یا پیش‌فرض اولیه را تغییر دهد و تنبلی انسان‌ها را به بعضی از انسان‌ها اختصاص دهد. در این صورت پیش‌فرض دیگری شکل می‌گیرد که بعضی از انسان‌ها تنبل هستند (هچ، ۱۳۹۰: ۴۸۱). آنچه در مدل یادشده مورد توجه است تفاسیری است که افراد از نمادها دارند و از طریق تفاسیر زمینه تثبیت یا تغییر پیش‌فرض‌ها را فراهم می‌کنند. تصویر ۱ فرایندهای چهارگانه بیان‌شده را در مدل پویایی‌های فرهنگی نشان می‌دهد:



تصویر ۱. مدل پویایی‌های فرهنگی

1. symbolization
2. interpretation

مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی

مبانی به عنوان بنیان‌های نظریه‌های علمی نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌گیری و تبیین نظریه‌های علمی دارند. این مبانی به دلیل مفروض گرفتن آن‌ها نزد پژوهشگران در فرایند پژوهش پیش‌فرض‌های آن علم نیز نامیده می‌شوند (کوهن، ۱۳۹۲: ۹۵). در صورتی که مبانی یک نظریه دستخوش تغییر و دگرگونی قرار گیرند، هیچ تضمینی بر قوام و پایداری نظریه علمی نیست. زیرا مبانی و پیش‌فرض‌ها با نظریه‌ها گره خورده‌اند (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۳۸) و به عنوان بنیان‌های فکری و زیربنایی پیدایش نظریات نقش مهمی را ایفا می‌کنند و موجب تغییر و تحول پارادایمی در نظریه‌های علمی می‌شوند (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹: ۱۷۷). نظریه پویایی‌های فرهنگی نیز مبتنی بر مبانی خاص خود است که تحقق و موجودیت آن در گرو این مبانی است. مهم‌ترین مبانی که ماری جو هچ در نظریه پویایی‌های فرهنگی به آن می‌پردازد عبارتند از: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی. اگرچه نظریه‌های علمی مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی نیز هستند، مبانی انسان‌شناسی در این نظریه مورد توجه نظریه‌پرداز بوده است. به همین دلیل در اینجا از پرداختن به آن و نقد آن اجتناب می‌شود.

مبانی معرفت‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی

معرفت‌شناسی به چگونگی کسب معرفت از واقعیت و اعتباریابی آن ارجاع می‌یابد (ایمان و کلاته، ۱۳۹۲: ۵۸۱). به عبارت دیگر بیانگر این است که چه چیزی به عنوان دانش مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و چه معیارهایی باید موجود باشد تا معرفت به عنوان دانش مطرح شود (Blake, 2007: 18). نظریه پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر دیدگاه نمادین تفسیری است. از این رو، از مبانی معرفت‌شناسی تفسیری پیروی می‌کند؛ بدین معنی که افراد تمرکزشان بر ایجاد معنای ذهنی از سوی اعضای سازمان و نقش‌های ذهنی و معنایی آن‌ها در ساخت اجتماعی است. آن‌ها معتقدند معنا وابسته به زمینه است و در مورد سازمان‌ها فرهنگ این زمینه را فراهم می‌کند (Hatch, 2013: 173). مبانی معرفت‌شناسی در مدل پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر ذهنی‌گرایی^۱ است و در مدل پویایی‌های فرهنگی دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر بر ذهنی‌گرایی استوار است (Hatch, 2013: 189). ذهنی‌گرایی بر تجربه‌های ذهنی افراد استوار است که به‌شدت با معرفت‌شناسی پوزیتیویستی در تضاد است (Hatch, 2013: 34). در این مدل، جهان واقعیتی نمادین دارد که بر اساس تفسیر دیگران تغییر می‌یابد (هچ، ۱۳۹۰: ۴۸۳). ذهنی‌گرایان معتقدند دانش توسط ذهنیت افراد فیلتر می‌شود (Hatch, 2013: 12). بنابراین در مدل پویایی‌های فرهنگی دانش و معرفت توسط ذهنیت افراد فیلتر می‌شود و دستخوش تغییر قرار می‌گیرد.

در این مدل فرایند جلوه‌گری توسط ذهن افراد مدیریت می‌شود و چه‌بسا در این فرایند ارزش‌های متعدد و احیاناً متناقضی از یک پیش‌فرض شکل گیرد. زیرا ذهنیت افراد و تجربه‌های ذهنی آن‌ها بر فرایند جلوه‌گری تأثیرگذار است و می‌تواند ارزش‌هایی متناقض را توسط افراد مختلف ایجاد کند. همچنین در فرایند تفسیر که افراد نمادهای سازمانی را مورد تفسیر قرار می‌دهند ذهنی‌گرایی و تجربه‌های ذهنی افراد نقش اساسی دارد. تجربه‌های ذهنی افراد می‌تواند موجب تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از نمادها شود.

مبانی هستی‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی

هستی‌شناسی^۲ به مطالعه هستی و هر آنچه مرتبط با آن باشد می‌پردازد. از این رو در هستی‌شناسی اصولی درباره ماهیت ذاتی دنیای مورد مطالعه ارائه می‌شود. در واقع هستی‌شناسی مربوط به این است که هر فردی دنیا را چگونه می‌بیند (بلیکی، ۱۳۹۱: ۴۲ - ۴۳). در هستی‌شناسی سخن بر سر این است که آیا پدیده‌ای که مورد مطالعه قرار می‌گیرد واقعیتی خارجی است که در ذهن بازتاب می‌یابد یا واقعیت امری درونی و ذهنی قلمداد می‌شود. کسانی که واقعیت را مستقل از ادراک افراد و دارای وجود حقیقی می‌دانند واقع‌گرا نامیده می‌شوند. در مقابل رویکردهایی که بر جهان خارج از ذهن واقعی نمی‌نهند به نومیالیست مشهورند (Burrell & Morgan, 1979: 1-4). بین معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی همواره نوعی هماهنگی وجود دارد؛ یعنی تبیین هر

1. subjectivity
2. ontology

فرد نسبت به مسئله شناخت و معرفت با نحوه نگرش او درباره هستی و دیدگاه او در مسائل هستی‌شناسی پیوند و ربطی منطقی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶۵). بنابراین وقتی مبانی معرفت‌شناسی مدل پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر ذهنیت افراد قرار می‌گیرد، مبانی هستی‌شناسی آن نیز خود به خود به غیر واقع‌گرایی سوق می‌یابد. ذهنی‌گرایان به طور عمده بر اندیشه‌های شخصی و احساسات تمرکز می‌کنند؛ طوری که به خودشان اجازه می‌دهند بر موقعیت‌ها و زمینه‌ها نفوذ کنند. بنابراین ذهنی‌گرایان در مشاهدات خود سوگیری دارند. کسانی که هستی‌شناسی ذهنی را اتخاذ می‌کنند معتقدند بسیاری از پدیده‌ها با استفاده از هستی‌شناسی عینی غیر قابل شناخت هستند (Hatch, 2013: 11). رویکرد نمادین تفسیری فرهنگ را زمینه‌ای برای معناسازی و تفسیر تلقی می‌کند (Hatch, 2013: 192). همان‌طور که در تصویر ۱ مشاهده می‌شود فرایند جلوه‌گری منشأ پیدایش مفاهیم و موضوعات ارزشی را پیش‌فرض می‌داند و هستی را مبتنی بر ذهن و پیش‌فرض‌های ذهنی برمی‌شمارد. فرایند تفسیر نیز محور درک و فهم را ذهن انسان تلقی می‌کند و همه چیز را دایرمدار تفاسیر و برداشت‌های ذهنی افراد معرفی می‌کند. در واقع دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر در مدل پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی غیر واقع‌گرایانه و ذهن‌گرایی است. به همین دلیل مدل پویایی‌های فرهنگی ایده درک مشترک را توهم می‌داند و فرهنگ سازمانی را موضوعی ذهنی قلمداد می‌کند (Hatch, 2013: 193). بنابراین دو فرایند از مدل پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی ذهنی‌گرایانه یا نومیالیستی است.

مبانی روش‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی

در روش‌شناسی^۱ همواره اختلافات مفهومی فراوانی وجود دارد. ولی آنچه مسلم است این است که روش‌شناسی شاخه‌ای از دانش فلسفه است (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۲۲) و از معرفت‌های درجه دوم محسوب می‌شود^۲ که ارتباط مستقیم با مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دارد (پارسانیا، ۱۳۸۳: ۷). تفسیرگرایان در روش‌شناسی‌های خود روش‌های سنتی را طرد می‌کنند و به روش‌های تفسیری روی می‌آورند (Hatch, 2013: 12). منظور از تفسیر مجموعه‌ای بی‌پایان از حرکات بین متن و زمینه است و پژوهشگران خود به پدیده‌ها معنا می‌دهند (Darby et al., 2019: 402). ماری جو هچ، در روش‌شناسی، خود را نمادین تفسیری می‌داند (Hatch, 2013: Viii). به همین دلیل معتقد است فرهنگ از طریق تقابل و ناسازگاری تفسیر نمادها با پیش‌فرض‌های اولیه به وجود می‌آید. در این ناسازگاری تفاسیر با پیش‌فرض‌ها، افراد نمادها را تغییر می‌دهند و به تبع مصنوعات و ارزش‌ها تغییر می‌کنند و زمینه تغییر در پیش‌فرض‌ها را فراهم می‌سازند (هچ، ۱۳۹۰: ۴۸۱). مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مدل پویایی‌های فرهنگی مستلزم اتخاذ مبانی نمادین تفسیری در نظریه است. در واقع هر گونه تحول و پویایی فرهنگی در این نظریه مبتنی بر تفسیر و برداشت‌های افراد از نمادها و عدم سازگاری آن با پیش‌فرض‌های قبلی است؛ طوری که ارزش‌ها در فرایند جلوه‌گری بر اساس تجربه‌های ذهنی افراد بروز و ظهور می‌یابند. به همین دلیل تحول و پویایی فرهنگی در این مدل بر تفسیر بنا شده است. مادامی که فرایند جلوه‌گری و تفسیر بر اساس تجربه‌های ذهنی افراد شکل بگیرد، احتمال ناسازگاری تفاسیر با پیش‌فرض‌ها وجود دارد و براینکه آن تحول و پویایی فرهنگی در سازمان و اجتماعات بشری است. در واقع علت و رمز پویایی‌های فرهنگی در این مدل تفاسیر و برداشت‌های افراد از نمادهاست.

روش پژوهش

هر نظریه بر مجموعه‌ای از گزاره‌های پیشین استوار است؛ همانند ساختمانی که بر پایه‌هایی استوار است (قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۱۸). این گزاره‌های پیشین در واقع همان مبانی نظریه محسوب می‌شوند. نظریه پویایی فرهنگی نیز دارای یک سری مبانی است که نقش مهمی در قوام و تداوم آن دارند. یکی از محورهای نقد و بررسی در نظریه‌های علمی نقد مبانی نظریه است. در این پژوهش به منظور نقد و بررسی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی از روش حکمی-اجتهادی استفاده می‌شود. این روش کمک می‌کند با نقد مبانی نظریه‌های علمی و جایگزینی مبانی اسلامی بستر تحقق و تداوم نظریه‌های علمی را مورد ارزیابی قرار داد. روش

1. metodology

۲. وقتی موضوع مورد شناسایی خود شناخت باشد، یعنی شناخت و فهم و معرفت انسان مورد شناسایی قرار گیرد، به این نوع معرفت و شناخت معرفت درجه دوم گفته می‌شود. مثلاً اینکه متد و روش یک علم در تحقیق چیست از نوع معرفت درجه دوم است (← پارسانیا، ۱۳۸۳: ۷).

حکمی- اجتهادی ترکیبی منظم از روش‌های برهانی و اجتهادی است که با بهره‌گیری از بدیهیات عقلی و اجتهاد، به دست می‌آید (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۹۹). حکمی بودن این روش ناظر به کاربست مبانی فلسفی در نظریه‌های علوم اجتماعی است و اجتهادی بودن آن ناظر به کاربست عقل ابزاری جهت استخراج معارف جدید از منابع معرفت (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۹۹). هدف این روش عرضه منظومه معرفتی اسلام بر نظریه‌های شکل گرفته در علوم انسانی است (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۹۵). روش حکمی-اجتهادی رویکردی فلسفی به علم دارد (خسروپناه، ۱۳۹۸: ۴۷۹). این پژوهش، با استفاده از روش یادشده، پس از توصیف نظریه، مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و روش‌شناسی آن را تبیین می‌کند و سپس مبانی اسلامی جایگزین مبانی نظریه می‌شود و تحقق و تداوم نظریه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پژوهشگر با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه درصدد است تحقق و تداوم فرایند نظریه پویایی‌های فرهنگی را مورد بررسی قرار دهد.

در همین زمینه پژوهشگر ابتدا با بررسی متون و مقالاتی که نظریه پویایی‌های فرهنگی در آن ارائه شده است فرایند نظریه را توصیف می‌کند. سپس مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، و روش‌شناسی نظریه را مورد شناسایی و تبیین قرار می‌دهد. سرانجام مشخص می‌شود نظریه در مبنای معرفت‌شناسی مبتنی بر ذهنی‌گرایی است و در هستی‌شناسی نیز غیر واقع‌گرا است؛ طوری که دو فرایند تفسیر و جلوه‌گری بر مبنای غیر واقع‌گرایانه قرار دارند. مبنای روش‌شناسی نظریه نیز بر پارادایم نمادین تفسیری بنا نهاده شده است. سپس بر اساس روش حکمی اجتهادی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی که رویکردی رئالیستی به گزاره‌های معرفتی دارد جای مبانی معرفت‌شناسی نظریه را می‌گیرد و مبنای هستی‌شناسی اسلامی که به واقعیت نفس‌الامری پدیده‌ها معتقد است جایگزین مبانی هستی‌شناسی نظریه می‌شود و سرانجام با جایگزینی مبنای روش‌شناسی تفسیری در اسلام که با استفاده از شواهد و قراین به کشف پدیده‌های فرهنگی می‌پردازد مشخص می‌شود که چرخه نظریه پویایی‌های فرهنگی منقطع می‌شود و نظریه از کار می‌افتد.

یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مبانی و روش‌شناسی نظریه، مبانی و روش‌شناسی اسلامی بیان و جایگزین مبانی نظریه خواهد شد. سپس بقا و استمرار نظریه و فرایند یادشده بر اساس مبانی و روش‌شناسی اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برایند جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی در نظریه

مبانی معرفت‌شناسی اسلامی دارای ویژگی‌ها و مختصات ویژه‌ای است که همین ویژگی‌ها باعث تمایز آن با سایر مبانی معرفت‌شناسی می‌شود. یکی از موضوعات قابل توجه در مبانی معرفت‌شناسی اسلامی موضوع منابع و روش‌هایی است که از طریق آن‌ها معرفت حاصل می‌شود. اهمیت این بحث به اندازه‌ای است که از مسائل اصلی معرفت‌شناسی اسلامی محسوب می‌شود. (ایمان و کلاته، ۱۳۹۲: ۵۸۶). شهید مطهری در کتاب مسئله شناخت منابع معرفت را شامل طبیعت، عقل، دل، و تاریخ می‌داند و برای هر یک از منابع یادشده مؤیداتی از آیات قرآن بیان می‌کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۸-۷۸). مبنای معرفت‌شناسی مدل پویایی‌های فرهنگی به‌ویژه در دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر مبتنی بر معانی ذهنی و تجربه‌های ذهنی افراد است (Hatch, 2013: 173)؛ درحالی‌که در معرفت‌شناسی اسلامی تجربه‌های ذهنی فاقد اعتبارند. زیرا ابتدای معرفت بر تجربه‌ها و معانی ذهنی مستلزم نسبیت در معرفت است. معرفت‌شناسی اسلامی در تقابل با نسبی‌گرایی معرفتی است. به همین دلیل در معرفت‌شناسی اسلامی شیوه‌های معرفت مبتنی بر واقعیت است. نیز یکی از مباحث مهمی که در ذیل معرفت‌شناسی اسلامی به آن پرداخته می‌شود مطابقت معرفت با واقع است. زیرا معرفت‌شناسی دانشی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آن‌ها بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۳). به همین دلیل موضوع مهمی که در ذیل معرفت‌شناسی اسلامی به آن توجه ویژه می‌شود مطابقت معرفت با واقع است. فیلسوفان و منطق‌دانان همواره در طول تاریخ فلسفه حقیقت و صدق را به مطابقت با واقع تعریف کرده‌اند. بعضی از فیلسوفان مغرب‌زمین که خود را از معرفت و شناخت واقعیت ناتوان دیدند و نتوانستند راهی برای دستیابی به معرفت و شناخت واقعیت ارائه کنند از ملاک و معیار فوق دست برداشتند و نظریه‌های دیگری را ارائه کردند (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۲).

ملاک صدق و حقیقت از منظر حکمای مسلمان وجود واقعیتهای ماوراء مفاهیم است که به رئالیسم معرفتی شهرت دارند و معرفت صادق را مطابقت آن با واقع می‌دانند. در واقع تمایز علوم و معلومات از همدیگر گواه بر این است که علم و معرفت همواره باید مطابق معلوم متعلق خود باشد. در غیر این صورت اساساً اعتقاد به عالم بودن به چیزی برای انسان امکان نداشت (خسروپناه و پناهی‌آزاد، ۱۳۸۸: ۳۳۳). در مدل پویایی‌های فرهنگی در فرایند تفسیر، هیچ ملاکی برای مطابقت با واقع در برداشت افراد از نمادها وجود ندارد. در واقع در این فرایند افراد بر اساس نقش‌های ذهنی خود مبادرت به تفسیر نمادها می‌کنند. در فرایند جلوه‌گری نیز ارزش‌های بروز یافته از این فرایند، ملاکی برای مطابقت این ارزش‌ها با پیش‌فرض‌ها وجود ندارد. در واقع افراد بر اساس معانی و نقش‌های ذهنی خود ارزش‌ها را در فرایند جلوه‌گری خلق می‌کنند.

این دیدگاه معرفتی که مدل پویایی‌های فرهنگی بر آن استوار شده است به نسبت معرفتی می‌انجامد. زیرا همه فهم‌ها و معرفت‌ها را زیر سؤال می‌برد و اساساً ملاک مطابقت با واقع بی‌معنی می‌شود و حتی فهم مشترک که از الزامات مقوله‌های فرهنگی است را به چالش می‌کشد. زیرا زمینه‌های معرفتی و ذهنی متفاوت افراد مجالی برای بروز پدیده‌ای به نام «فرهنگ» باقی نمی‌گذارد؛ درحالی‌که ماهیت فرهنگ بر فهم مشترک انسان‌ها استوار شده است. در این صورت نه تنها فرهنگ پدیده‌ای بی‌معنی خواهد بود بلکه مدل پویایی‌های فرهنگی نیز از اساس باطل است؛ به این معنی که دیگر فرهنگی وجود ندارد تا درصدد بررسی و تحلیل پویایی‌های آن برآیند.

در واقع فرهنگ مستلزم معرفت مشترک است. به همین دلیل در برخی از پژوهش‌های مرتبط با حوزه فرهنگ فرهنگ به معرفتی اطلاق می‌شود که اعضای یک سازمان اجتماعی در آن اشتراک دارند (ایتزن، ۱۳۷۶: ۱۱۳). بنابراین، فرایند تفاسیر مختلف در مدل پویایی‌های فرهنگی که منجر به نسبت معرفتی می‌شود مانع تحقق و بروز فرهنگ می‌شود. با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی در نظریه پویایی‌های فرهنگی، فرایند جلوه‌گری و تفسیر شکل نمی‌گیرد. در نتیجه فرایند و چرخه دایره‌ای ارائه‌شده توسط ماری جو هیچ ناقص می‌شود و پویایی فرهنگی مورد ادعا در این نظریه حالت پویایی خود را از دست می‌دهد.

برآیند جایگزینی مبانی هستی‌شناسی اسلامی در نظریه

با توجه به اینکه هستی‌شناسی درصدد شناخت قوانین نظام هستی است (عبودیت، ۱۳۸۰: ۲۷) و درباره بود و نبود پدیده‌ها بحث می‌کند، یک نوع ارتباط و هماهنگی با معارف اسلامی دارد. زیرا در تعالیم اسلامی درباره معارفی که مربوط به جهان هستی است سخنی بدیع وجود دارد که این سخنان در دیگر رویکردهای هستی‌شناسی وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۷۵). این سخن بدیع که موجب تمایز فلسفه اسلامی در موضوع هستی‌شناسی شده این است که اسلام درصدد است تا تبیین دقیق و عمیقی از نظام هستی ارائه کند. بر اساس رویکرد هستی‌شناسانه حکمای مسلمان، ظرف تحقق و محکی قضایا و نفس‌الامر مفاهیم با هم متفاوت است. از این رو مفاهیم کلی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی، مفاهیم منطقی، مفاهیم فلسفی. این سه تقسیم یکی از مهم‌ترین ابتکارات فلاسفه اسلامی است که دستاوردهای مهمی در علوم فلسفی دارد. دقت در بازشناسی مفاهیم و تمییز این سه دسته از یکدیگر بسیاری از مشکلات فلسفی را می‌گشاید و از اشتباهات و لغزش‌های فراوانی جلوگیری می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۹۸). هستی‌شناسی از منظر حکمای مسلمان مخالف رویکرد نومیالیستی است. یعنی فقط بر عالم ذهن توجه و تکیه نمی‌کند.

مبنای هستی‌شناسانه نظریه پویایی‌های فرهنگی بر این امر دلالت دارد که محکی دانش و مفاهیم در فرایند یادشده گاهی بر اساس رویکرد پدیدارشناسانه در ذهن محقق می‌شود. فرایند تفسیر نمادها در الگوی پویایی‌های فرهنگی بیانگر رویکرد نومیالیستی این نظریه است. در این مرحله پیش‌فرض‌ها فاقد واقعیت خارجی و نفس‌الامری هستند؛ طوری که پیش‌فرض‌های فرهنگی برآیند ذهن افراد در فرایند تفسیر است. افراد در این مرحله با تفسیر نمادها پیش‌فرض‌های فرهنگی را تغییر می‌دهند یا تثبیت می‌کنند. به همین دلیل برای فرهنگ و مؤلفه‌های آن واقعیتی ورای ذهن افراد قائل نیستند. از این رو نظریه پویایی‌های فرهنگی در بعد هستی‌شناسی رویکردی نومیالیستی دارد. درحالی‌که از منظر حکمای مسلمان هر یک از مؤلفه‌های فرهنگ دارای محکی و نفس‌الامر است. از منظر حکمای مسلمان، مفاهیم محکی و ظرف تحقق خاص خود را دارند و در واقع محکی قضایا و مفاهیم بستگی به نوع آن‌ها دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۹۸). در نتیجه، هستی‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی مغایر

با نظر حکمای مسلمان است و با مبنای هستی‌شناسانه حکمای اسلامی این فرایند با مشکل مواجه می‌شود و چرخه پیشنهادی در نظریه تحقق نمی‌یابد. در واقع فرایند تفسیر در نظریه یادشده با مبنای هستی‌شناسی اسلامی سازگار نیست. در اسلام تفسیر باید مبتنی بر واقعیت باشد؛ درحالی‌که در نظریه پویایی‌های فرهنگی تفسیر مبتنی بر برداشت‌های شخصی رخ می‌دهد. از این رو با جایگزینی مبنای هستی‌شناسی اسلامی فرایند تفسیر، که چهارمین فرایند الگوی یادشده است، تحقق نمی‌یابد و موجب نقص در چرخه می‌شود و پویایی مورد نظر هیچ اتفاق نمی‌افتد. وی مبنای فرهنگ را از نظریه شاین گرفته است و فلسفه پویایی آن را در چرخه پیوسته فرهنگ ذکر می‌کند. به همین دلیل پویایی فرهنگ را در گرو تداوم چرخه چهار مرحله‌ای مورد اشاره برمی‌شمارد. با جایگزینی مبنای هستی‌شناسی اسلامی چهارمین مرحله که فرایند تفسیر است قابلیت تحقق و استمرار را از دست می‌دهد و در نتیجه نظریه پویایی‌های فرهنگی تحقق نمی‌یابد.

برآیند جایگزینی مبنای روش‌شناسی اسلامی در نظریه

فرایند پژوهش در روش‌شناسی تفسیری ذهنی است. یعنی پژوهشگر برای پاسخ خود در پی یافتن عینیات نیست، بلکه خود را در اذهان و از طریق یک رابطه بین ذهنی جست‌وجو می‌کند. به همین دلیل پژوهشگر از بستر درونی به درک پدیده‌ها می‌پردازد (دانایی فرد، ۱۳۹۵: ۸۹). در روش تفسیری پژوهشگران خود به پدیده‌ها معنا می‌دهند (Darby et al., 2019: 402)؛ درحالی‌که بر اساس رویکرد اسلامی روش‌شناسی یک فرایند است که در بخشی از این فرایند دین نقش دارد (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۹۲). به منظور درک روش‌شناسی اسلامی نمی‌توان از مبنای معرفت‌شناسی اسلامی غافل شد. زیرا یکی از عوامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده، در اتخاذ روش، مبنای معرفت‌شناسی است (شریفی، ۱۳۹۳: ۳۷۵). از این رو روش‌شناسی اسلامی مبتنی بر مبنای معرفت‌شناسی اسلامی است. در اسلام روش‌شناسی تفسیری، که به آن روش تفهیمی نیز گفته می‌شود، مبتنی بر برداشت و تفسیر واقعیت است. تفسیر عبارت است از یافتن و آشکار کردن امری مخفی به کمک واسطه‌ای که به مثابه یک نشانگر و راهنما در فهم عمل می‌کند و از طریق آن می‌توان امور پوشیده و غامض را درک کرد (صغیر، ۱۴۱۳: ۱۵ - ۱۶). این روش که در تفسیر متون دینی کاربرد فراوان دارد مبتنی بر واسطه‌ها و نشانه‌های واقعی است که برای انسان معرفت می‌آفرینند. به همین دلیل روش‌شناسی تفسیری که در اسلام مورد توجه است مبتنی بر مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است. از این رو تمایز در مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی با معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی غربی باعث شده روش تفسیری در رویکرد اسلامی متمایز از روش‌شناسی تفسیری مبتنی بر هرمنوتیک فلسفی رایج باشد. در واقع روش‌شناسی تفسیری در اسلام مبتنی بر رئالیسم معرفتی است و تلاش می‌کند با مشاهده و مطالعه رفتارهای انسان در بسترهای اجتماعی و تاریخی به تفسیر آن‌ها بپردازد (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۲۵).

روش‌شناسی تفسیری در رویکرد اسلامی درصدد کشف نشانگرها و رهنمودهایی در فهم فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی است و از این طریق سعی دارد با درک نشانه‌ها و علائم فرهنگی مسائل غامض فرهنگی را درک کند. از این رو روش‌شناسی تفسیری با رویکرد اسلامی واقعی بر تجربه‌های ذهنی نمی‌نهد؛ درحالی‌که دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر در مدل پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر ذهنی‌گرایی است (Hatch, 2013: 189). بنابراین با جایگزینی روش‌شناسی تفسیری با رویکرد اسلامی در مدل پویایی‌های فرهنگی فرایند تفسیر نمادها مبتنی بر واقعیت است نه مبتنی بر ذهنیت افراد؛ یعنی تفسیر نمادها باید بر اساس وجود قراین و علائم باشد. با جایگزین‌سازی مبنای روش‌شناسی تفسیری اسلام، فرایند تفسیر در نظریه از بین می‌رود. زیرا تفسیر مورد نظر در نظریه با تفسیر در اسلام متفاوت است. در واقع رمز پویایی‌های فرهنگی در مدل یادشده در تفسیر نمادها به منظور تثبیت یا تغییر پیش‌فرض‌هاست؛ که این امر حکایت از نسبی بودن پیش‌فرض‌های فرهنگی دارد، درحالی‌که بر اساس روش‌شناسی اسلامی پیش‌فرض‌های فرهنگی واقعیت‌هایی پایدار هستند که مبتنی بر آن‌ها ارزش‌ها و مصنوعات و نمادها شکل می‌گیرند و اگر قرار باشد در فرایند تفسیر نمادها پیش‌فرض‌های فرهنگی به چالش کشیده شوند و زمینه تغییر آن‌ها فراهم شود مستلزم پذیرش نسبیت در پیش‌فرض‌های فرهنگی و ذهنی بودن آن‌ها خواهد بود که این با مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی نمی‌سازد.

در فرایند جلوه‌گری، که پیش‌فرض‌ها در قالب ارزش‌ها بروز و ظهور می‌یابند، با جایگزینی مبنای روش‌شناسی اسلامی این فرایند نیز با مشکل مواجه خواهد شد. مدل پویایی‌های فرهنگی بر اساس روش‌شناسی تفسیری ارزش‌ها را امری نسبی و عاری

از هر گونه واقعیت می‌پندارد. از این‌رو در فرایند یادشده ارزش‌ها بر اساس ذهنیت افراد از پیش فرض‌ها ساخته می‌شوند. بنابراین هیچ معیار و ملاکی برای واقعی بودن ارزش‌ها وجود ندارد. البته با جایگزینی روش‌شناسی تفسیری با رویکرد اسلامی فرایند جلوه‌گری همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند، با این تفاوت که ارزش‌های ایجادشده از فرایند جلوه‌گری با روش‌شناسی تفسیری اسلامی مبتنی بر واقعیت نفس‌الامری است و معضل نسبیت در ارزش‌های ایجادشده دیگر بروز نمی‌یابد.

نتیجه

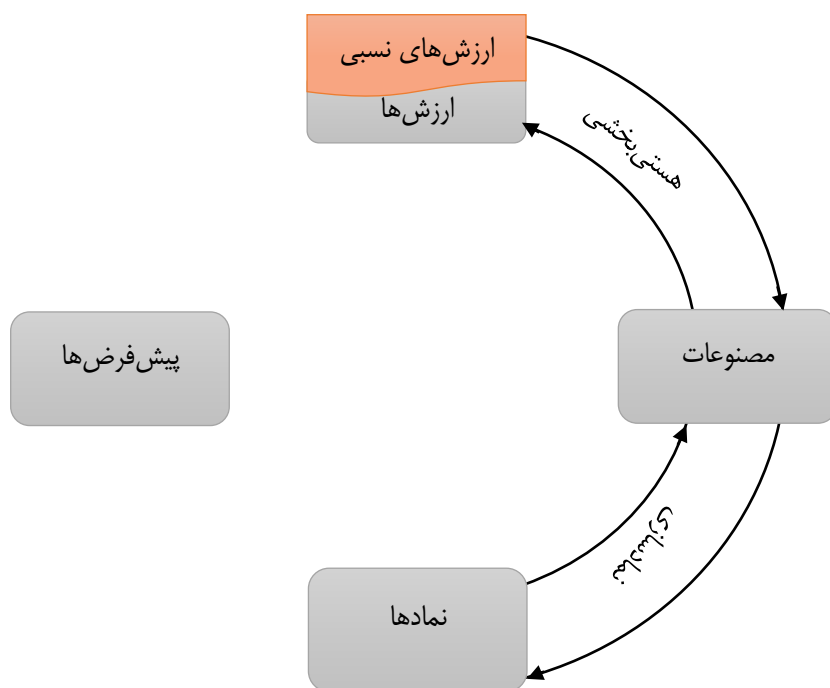
در این پژوهش فرایند پویایی فرهنگ و نقد آن مورد بررسی قرار گرفت. البته پیش از این کاووسی و همکارانش (۱۳۹۲) پویایی فرهنگی را در گرو وجود فرهنگ مولد و خلاق و بانشاط معرفی کرده‌اند؛ اما به چگونگی شکل‌گیری و ایجاد پویایی فرهنگی اشاره‌ای نکرده‌اند. در نظریه دیگری، شاین (۱۹۹۲) به عناصر فرهنگ می‌پردازد و اذعان می‌کند برای تغییر فرهنگ باید مفروضات اساسی (جوهره فرهنگ) را هدف گرفت. در واقع تمرکز وی بر عناصر فرهنگ است و اشاره‌ای به پویایی فرهنگ ندارد. هچ (۲۰۱۱) نیز با تبیین فرایندهای بین عناصر فرهنگ سعی دارد پویایی‌های فرهنگ را در گرو فرایندهای دورانی مدل یادشده و مبتنی بر مبانی تفسیری ارائه کند. این نظریه فقط در پارادایم‌های تفسیری قابل توجیه است و با رویکرد اسلامی سازگاری ندارد. زیرا برخی از مبانی آن هیچ سنخیتی با مبانی اسلامی ندارد. مدلی که هچ برای پویایی‌های فرهنگی ارائه می‌کند مبتنی بر پارادایم تفسیری است. فرهنگ در پارادایم تفسیری دارای ماهیتی پویا و به طور پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است. دلیل این دگرگونی و تغییر دائمی در فرهنگ به مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، و روش‌شناسی پذیرفته‌شده در پارادایم تفسیری برمی‌گردد. نظریه پویایی‌های فرهنگی، در برخی از فرایندهای شکل‌دهنده فرهنگ، معرفت را حاصل ذهنیت افراد و تجربه‌های درونی آن‌ها برمی‌شمارد. به همین دلیل در معرفت‌شناسی فرهنگ ذهنیت افراد عامل اصلی شکل‌گیری فرهنگ تلقی می‌شود. بنابراین فرهنگ چیزی جز برداشتها و تفاسیر از نمادهای فرهنگی نیست. اما بر اساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی معرفت دارای منبع است. زیرا در غیر این صورت معرفت نسبی خواهد بود. در صورت التزام به نسبیت معرفتی، فرهنگ نیز نسبی خواهد شد و حال اینکه فرهنگ مستلزم معرفت مشترک است. بنابراین با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی در نظریه پویایی‌های فرهنگی، فرایند تفسیر در مدل یادشده از بین خواهد رفت و دیگر چرخه پویایی‌های فرهنگی استمرار نمی‌یابد. همچنین با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی که رویکردی رئالیستی دارد فرایند جلوه‌گری نیز فاقد معیار و ملاک برای ارزیابی خواهد بود. زیرا بر اساس مبانی معرفت‌شناسی پارادایم تفسیری، هر ارزشی که متولد ذهنیت افراد باشد ارزشمند است. در این صورت در تعارض بین ارزش‌ها هیچ معیار و ملاکی برای ارزیابی و سنجش صحت و درستی ارزش‌های فرهنگی وجود ندارد. اگرچه فرایند جلوه‌گری از طریق جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی از بین نمی‌رود، ارزش به‌وجودآمده از این فرایند فاقد اعتبار است.

نظریه پویایی‌های فرهنگی به دلیل رویکرد معرفت‌شناسانه ایده‌آلیستی پدیده‌ها را امری ذهنی تلقی می‌کند. در همین زمینه ملتزم به ذهنی بودن فرهنگ می‌شود. در این صوت فرهنگ را نه به مثابه یک واقعیت اجتماعی بلکه زمینه‌ای برای معناسازی و تفسیر برمی‌شمارد. اما اسلام رویکردی جامع به پدیده‌ها و هستی دارد؛ طوری که نفس‌الامر و محکی قضایا و مفاهیم را در سه سطح ماهوی، منطقی، و فلسفی قرار می‌دهد. از این‌رو فرهنگ بر اساس مبانی هستی‌شناسی اسلامی یک مفهوم فلسفی و انتزاعی است که از رابطه بین هنجارها و ارزش‌ها و مفروضات مشترک در بین افراد انتزاع می‌شود. بنابراین با جایگزینی مبانی هستی‌شناسی اسلامی در نظریه پویایی‌های فرهنگی فرایند تفسیر دیگر جریان و استمرار نمی‌یابد. در نتیجه چرخه یادشده منقطع می‌شود.

روش‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی نیز با محور قرار دادن افراد در زمینه‌های فرهنگی فرهنگ را برآیند ادراکات و تفاسیر افراد تلقی می‌کند. اما در روش‌شناسی اسلامی برداشتها و تفاسیر باید مبتنی بر واقعیت باشد و با استفاده از نشانگرها و راهنما سعی می‌شود تا موضوعات و مسائل فرهنگی فهم شود. در واقع در روش‌شناس اسلامی افراد سعی می‌کنند با فرایند تفسیر پدیده‌های فرهنگی و موضوعات مرتبط با آن را مورد ادراک و فهم قرار دهند. درحالی‌که در روش‌شناسی تفسیری و هرمنوتیک مورد استفاده در نظریه پویایی‌های فرهنگی افراد از طریق تفسیر و برداشتهای خود به پدیده‌های فرهنگی معنا می‌دهند و به عبارتی فرهنگ و پدیده‌های مرتبط با آن را مخلوق ذهن انسان و افراد مشارکت‌کننده در کنش‌های فرهنگی می‌دانند. بنابراین با جایگزینی مبانی روش‌شناسی اسلامی در نظریه پویایی‌های فرهنگی فرایند جلوه‌گری و تفسیر رخ نمی‌دهد.

سرانجام با تبیین و بررسی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی و جایگزینی مبانی اسلامی در آن فرایند چهار مرحله‌ای در مدل یادشده، که موجب شکل‌گیری و پویایی فرهنگ است، دچار نقص و ناکارآمدی خواهد شد. همان‌طور که در تصویر ۲ مشاهده می‌شود، با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه یادشده فرایند جلوه‌گری و به طور خاص فرایند تفسیر از کار خواهد افتاد و دیگر تداوم نمی‌یابد. با ناقص شدن فرایندهای چهارگانه، چرخه نظریه پویایی‌های فرهنگی نیز دیگر استمرار خود را از دست می‌دهد. در نتیجه فرهنگ در این مدل دیگر ایجاد نمی‌شود یا تغییر نمی‌یابد. همچنین دیگر نمی‌توان شاهد نقش مفروضات در فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی بود. زیرا ارتباط مفروضات با سایر عناصر فرهنگ قطع می‌شود.

از سوی دیگر با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه پویایی‌های فرهنگی ارزش، به عنوان یکی از عناصر فرهنگ، فاقد معیار و ملاک برای ارزیابی خواهد بود. در این صورت در حالت بروز تضاد و تعارض در ارزش‌ها نمی‌توان ملاک برای ارزش‌های واقعی در فرهنگ ارائه کرد و ارزش‌ها نسبی خواهند شد. خودبه‌خود با نسبی شدن عنصر ارزش در فرهنگ، حقیقت فرهنگ با چالش مواجه می‌شود. زیرا ارزش‌ها بخشی از فرهنگ هستند که عامل بروز و ظهور هنجارها، مصنوعات، نمادها، آداب و رسوم فرهنگی می‌شوند. از این‌رو با وجود تعارض و تضاد در عنصر ارزش‌های فرهنگی و نسبی شدن آن، دیگر نمی‌توان شاهد هنجارها، مصنوعات، نمادها، و آداب و رسوم مشترک در فرهنگ بود.



تصویر ۲. برآیند جایگزینی مبانی اسلامی در مدل پویایی‌های فرهنگی

پیشنهاد

- پس از بررسی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی و جایگزینی مبانی اسلامی در آن، پیشنهاد می‌شود:
- هر یک از مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، و روش‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی نقد شوند.
- مبانی اسلامی در سایر نظریه‌های نمادین تفسیری ارائه‌شده توسط ماری جو هج جایگزین شود و برآیند نظریه مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.
- مبانی هر یک از نظریه‌های پست‌مدرن مطرح‌شده در مباحث مدیریت و سازمان مورد بررسی قرار گیرند و با جایگزینی مبانی اسلامی نتایج آن بررسی شود.

منابع

- ایمان، محمدتقی و کلاته‌ساداتی، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایتزن، دی. استنلی (۱۳۷۶). فرهنگ به مثابه معرفت مشترک انسانی. مترجم: تاج‌الدین، ضیاء. فرهنگ، ش ۲۷، ۱۱۰ - ۱۱۷.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱). پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. مترجم: سید حمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، سید مسعود ساجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۳). روش‌شناسی و اندیشه سیاسی. علوم سیاسی، ش ۲۸، ۷ - ۱۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). معرفت‌شناسی در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۸). درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ه).
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۹۸). بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- خسروپناه، عبدالحسین و پناهی‌آزاد، حسن (۱۳۸۸). نظام معرفت‌شناسی صدرایی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها. تهران: سمت.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. چ ۱۶. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی. تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی (صدرا).
- صغیر، محمدحسین علی (۱۴۱۳ ق). دراسات القرآنیه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۰). هستی‌شناسی. چ ۶. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ه).
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). مدیریت دولتی و فرهنگ اجتماعی. علوم مدیریت، س ۱، ش ۱، ۸۳ - ۱۰۳.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۵). اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- کاووسی، اسماعیل؛ شاه‌حسینی، علی و توحیدی اردهابی، فاطمه (۱۳۹۲). طراحی الگوی پویایی فرهنگی در راستای دستیابی به توسعه و پیشرفت در کشور. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه. چ ۴.
- کوهن، توماس (۱۳۹۲). ساختار انقلاب‌های علمی. تهران: سمت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه. چ ۴. قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مسئله شناخت. تهران: صدرا.
- هچ، ماری جو و کانلیف، ان. ال. (۱۳۸۹). نظریه سازمان مدرن، نمادین تفسیری پست‌مدرن. مترجم: حسن دانایی‌فرد. تهران: مهربان نشر.
- هچ، ماری جو (۱۳۹۰). توری سازمان مدرن، نمادین-تفسیری پست‌مدرن. مترجم: حسن دانایی‌فرد. تهران: مهربان نشر.
- Aboudit, A.R. (2002). *Ontology*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Blake, N. (2007). *Approaches To Social Enquiry*. Cambridg: Polity Press. ۲nd Edition.
- (2013). *Research Paradigms in the humanities*. translated by Hamid-Reza Hassani, Mohammad-Taghi Iman, Massoud Majedi. Qom: Research Institute and University. (in Persian)
- Burrell, G. & Morgan, G. (1979). *Sociological Paradigms and Organisational Analysis*. London: Heinemann.
- Cohen, T. (2013). *The structure of scientific revolutions*. Saeed Ziba Kalam. Tehran: Samt. (in Persian)
- Danaeifard, H. (2009). *Theory Bulding: Fundamentals and methodologies*. Tehran: Samt. (in Persian)
- Darby, J. L., Fugate, B. S., & Murray, J. (2019). Approach to seeking knowledge in supply chain management. *The International Journal of Logistics Management*, Vol. 30, No. 2, 395-413.
- Faramarz Gharamaleki, A. (2007). *Principles and techniques of research in the field of theology*. Qom : Publications Center of Seminaries Management. (in Persian)
- Fasoli, A. D. (2020). Interpretive approaches to culture: Understanding and investigating children's psychological development. *Applied Developmental Science*, No. 24, 299-309.
- Farhangi, A.A. (2001). Public administration and social culture. *Management Knowledge*, No. 1, 81-103. (in Persian)
- Hatch, M. J. (1993). The Dynamics of Organizational Culture. *Academy of Management Review*, Vol. 18, No. 4, 657-693. on the World WideWeb: <https://journals.aom.org/doi/full/10.5465/amr.1993.9402210154>.

- (2011). *Organization Theory: Modern, Symbolic and Postmodern Perspectives*. Tehran: Samt. (in Persian)
- (2013). *Organization Theory: Modern, Symbolic and Postmodern Perspectives*. United Kingdom: Oxford University Press.
- Hatch, M.J. & Canlife, A. L. (2010). *Organization Theory: Modern, Symbolic-Interpretive, and Postmodern*. translated by Danaeifard. Tehran: Mehraban book Publishing. (in Persian)
- Hosseinzadeh, M. (2010). *An introduction to epistemology and the basics of religious knowledge*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Itzen, D. S. (1998). Culture as a common human knowledge. translated by Zia. *Letter of Culture*, No. 27, 110-117. (in Persian)
- Iman, M.T. & Kalateh Sadati, A. (2014). *Methodology of humanities in Muslim thinkers*. Qom: Research Institute and University. (in Persian)
- Javadi Amoli, A. (2006). *Epistemology in the Quran*. Qom: Esra. (in Persian)
- (2008). *The Source of Thought*. Qom: Esra. (in Persian)
- Kavousy, E., Shah-Hosseini, A., & Tohidi Ardahai, F. (2014). Designing a cultural dynamic model in order to achieve development and progress in the country. *Collection of papers of the first national conference on the Islamic-Iranian model of progress*. Tehran: Publication Organization of the Islamic Culture and Thought Research Institute. Vol. 4. (in Persian)
- Khosropanah, A.H (2015). *Methodology of Socialsciences*. Tehran: Iranian Institute of Philosophy. (in Persian)
- (2020). *Twenty speeches on philosophy and jurisprudence of social sciences*. Qom: Book Garden. (in Persian)
- Khosro-Panah, A.H. & Panahi-Azad, H. (2009). *Sadra epistemological system*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. (in Persian)
- Mesbahyazdi, M.T. (2004). *Teaching Philosophy*. Tehran: Amirkabir Publishing House, International Publishing Company. (in Persian)
- Motahari, M. (1990). *Recognition issue*. Tehran: Sadra. (in Persian)
- Parsania, H. (2005). Methodology and political thought. *Political Science*, No. 28, 7-16. (in Persian)
- Sarukhani, B. (2011). *Research Methods in Social Sciences*. Tehran: Institute for humanities and cultural studies. (in Persian)
- Saghir, M.H.A. (1992). *Quranic studies*. Qom: School of Islamic Media. (in Persian)
- Schein, E. (2010). *Organizational Culture and Leadership*. 4 Edition. San Francisco: Jossey Baas.
- Sharifi, A.H. (2016). *Foundations of Islamic Human sciences*. Tehran: Sunshine Development. (in Persian)